

یدالله موقن

# شیوه‌های اندیشیدن

مقاله‌ها و مصاحبه‌ها



انتشارات نیلوفر



شیوه‌های اندیشیدن





# شیوه‌های اندیشیدن

مقاله‌ها و مصاحبه‌ها

یدالله موقن



انتشارات نیلوفر

سرشناسه	: موقن، يدالله، ۱۳۲۷-
عنوان و نام پديدآور	: شيوه‌هاي انديشيدن / يدالله موقن.
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات نيلوفر، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهري	: ۳۶۵ ص: ۵/۱۴×۲۱/۵ س م.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۵۴-۵۳-۱
وضعيت فهرست‌نويسي	: فيبا
موضوع	: انديشه و تفکر -- مقاله‌ها و خطابه‌ها.
موضوع	: Thought and thinking--Addresses, essays, lectures :
رده‌بندي کنگره	: BF ۴۴۱
رده‌بندي ديويي	: ۱۵۳/۴۲
شماره کتابشناسي ملي	: ۶۲۲۳۳۸۰



انتشارات نيلوفر

خيابان انقلاب، خيابان دانشگاه، تلفن: ۶۶۴۶۱۱۱۷

يدالله موقن

**شيوه‌هاي انديشيدن**

حروفچين: حميد سناجيان

چاپ اول: پاييز ۱۳۹۹

چاپ گلبان

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است

فروش اينترنتي: [niloofarpublications.com](http://niloofarpublications.com)

## فهرست

- پیشگفتار ..... ۷
- متفکران فرانسوی و مسئله‌ی تحول ذهن انسان ..... ۹
- نظریه‌ی لوسین لوی-برول درباره‌ی ذهنیت ابتدایی ..... ۲۱
- در دفاع از انسان‌شناسی لوی-برول ..... ۵۱
- امانوئل لویاس: «لوسین لوی-برول و فلسفه‌ی معاصر» ..... ۸۷
- تأثیر لوسین لوی-برول بر سوررئالیسم و به‌ویژه بر ژانر ادبی مدرنیسم ..... ۱۱۵
- زیر سقف کوتاه ذهن اسطوره‌ای ..... ۱۲۵
- روان‌کاوی انسان ابتدایی ..... ۱۴۳
- زبان، اندیشه و فرهنگ ..... ۱۵۳
- نگاهی گذرا به نظریه‌ی نسبی‌گرایی، پست-مدرن‌ها نسبی‌گرا هستند ..... ۱۸۹
- سرشت دین‌های کهن ..... ۱۹۵
- شکل‌گیری آگاهی تاریخی در دوره‌ی روشنگری ..... ۲۰۱
- گفتگو با روزنامه ایران ..... ۲۰۷
- سنت / تجدد ..... ۲۱۱
- ارتباط مارکسیسم با الهیات هگل ..... ۲۳۵
- روشنفکران ایرانی و مارکسیسم ..... ۲۶۳

- ۲۷۳ ..... روشنفکران همیشه هستند
- ۲۷۷ ..... شعر حماسی از نظر هگل
- ۳۰۱ ..... لوکاچ و حماسه
- ۳۲۳ ..... لوکاچ و ژانر ادبی مدرنیسم
- ۳۳۷ ..... لوکاچ در کوه جادو
- ۳۵۹ ..... مبانی فلسفی نظرات لوکاچ

## پیشگفتار

نخستین مقاله‌ای که نوشتم نقدی بود بر ترجمه‌ی فارسی کتاب *زبان و اسطوره* نوشته‌ی ارنست کاسیرر که در مجله‌ی *نشر دانش*<sup>۱</sup> به چاپ رسید و نامه‌ای در تأیید و تمجید آن از پاریس آمد و یادداشتی هم یکی از دبیران هیئت تحریریه‌ی مجله بر آن نگاشت. از آن زمان سی سال می‌گذرد. طی این مدت نه کتاب (ترجمه و تألیف) از من به چاپ رسیده‌اند. اهل قلم در مطبوعات هم به مناسبت انتشار این کتاب‌ها با من مصاحبه‌هایی کرده‌اند. طی این مدت به مناسبت‌های مختلف مقاله‌ها و نقدهایی نوشته‌ام که خوانندگان خاص خودشان را داشته‌اند و مورد استقبال قرار گرفته‌اند. اکنون حاصل سی سال مقاله‌نویسی و انجام مصاحبه‌ها در دو مجلد گردآوری شده‌اند.

مسلماً در بعضی مقاله‌ها و مصاحبه‌ها بعضی مطالب تکرار شده‌اند. چون این مقاله‌ها و مصاحبه در زمان‌های مختلف و در نشریات گوناگون به چاپ رسیده‌اند؛ بنابراین گریزی از تکرار برخی مطالب مهم نبوده است.

همان‌طور که می‌توان انتظار داشت سطح مقاله‌هایم از سطح

۱. تهران، سال نهم، شماره‌ی چهارم، خرداد و تیر ۱۳۶۸.



کتاب‌هایم پایین‌ترند و همین موضوع به فهم مطالب دشوار کتاب‌هایم کمک می‌رسانند. مسلماً سطح مصاحبه‌هایم باید از سطح مقاله‌هایم هم پایین‌تر باشند که هستند. همین خصوصیت سبب می‌شود که بعضی مطالب غامض برای خوانندگان غیرمتخصص آسان فهم‌تر باشند.

مقاله‌ها و مصاحبه‌ها را بر حسب موضوع به دو دسته تقسیم کرده‌ام. دسته‌ی نخست که با بحث فضا و زمان در اسطوره، هنر و علم آغاز می‌شود سپس به فلسفه‌ی کاسیرر پرداخته می‌شود و فرم اندیشه‌ی اسطوره‌ای مطالعه می‌شود تا به روشنگری و مقاله‌ی کانت درباره‌ی روشنگری می‌رسد و سرانجام اندیشه‌های هگل و مارکس و ژرژ سورل و کارل شمیت و هایدگر بررسی و نقد می‌شوند. عنوان این مجلد را از پیش - مدرنیسم تا پست - مدرنیسم گذاشته‌ام.

دسته‌ی دوم مقاله‌ها و مصاحبه‌ها با نظر متفکران فرانسوی درباره‌ی تحول ذهن انسان آغاز می‌شوند و سپس نظریات لوسین لوی-برول مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند، ترجمه‌ی مقاله‌ای مهم از امانوئل لویناس با عنوان: «لوسین لوی-برول و فلسفه‌ی معاصر» می‌آید. بعد نظریه‌ی نسبیت زبانی ورف معرفی می‌شود و نظرات ویلیام روبرتسون - سمیت معرفی می‌شوند. سپس مقاله‌های «سنت / تجدد» و «ارتباط مارکسیسم با الهیات هگل» و «روشنفکران ایرانی و مارکسیسم» و چند مقاله دیگر می‌آیند. و سرانجام نظر هگل درباره‌ی حماسه و شاهنامه‌ی فردوسی و نظریات لوکاچ درباره‌ی مدرنیسم ادبی و حماسه و توماس مان ارائه می‌شوند.

عنوانی که برای دسته‌ی دوم مقاله‌ها و مصاحبه‌ها برگزیده‌ام شیوه‌های اندیشیدن است.

اصفهان، اسفندماه ۹۸، یدالله موقن

## متفکران فرانسوی و مسئله تحول ذهن انسان

«جامعه‌شناسی شناخت یا جامعه‌شناسی آگاهی»<sup>۱</sup>

بنا بر نظر مسیحیت تاریخ بشر با هبوط آدم آغاز می‌شد و با بازگشت مسیح در پایان هزاره‌ی اول میلادی نجات نوع بشر فرا می‌رسید. در پایان هزاره‌ی نخست میلادی مسیحیان نشانه‌ای از بازگشت مسیح ندیدند پس به این فکر افتادند که سرزمین‌های خود را آباد کنند تا هرگاه مسیح بازگشت با سرزمین‌های آباد مسیحی‌نشین روبه‌رو شود. سن‌اگوستین در کتابش *شهر خدا* نمایشی الهی بر زمین می‌بیند که ابتدایش هبوط آدم و انتهایش نجات و رستگاری بشر است. او تصویری خطی از تاریخ داشت. تاریخ به سوی غایت خودش که بازگشت مسیح و رستگاری بشر بود به پیش می‌رفت و این واقعه هنگامی اتفاق می‌افتاد که تعداد مقدسان مسیحی کامل شده باشد. اما در قرن دوازدهم یوآخیم اهل فی‌یوری، تاریخ بشر را به سه دوره تقسیم کرد. عصر پروردگار، عصر پسرش مسیح و عصر روح‌القدس. او اعلام کرد که عصر حاضر عصر استیلای کشیشان است و عصر فساد و تباهی است. یوآخیم به خاطر این اظهارات ملحد

۱. چاپ شده در هفته‌نامه «صدا» (شماره ۵۸، آبان ۹۴) صفحات ۳۸ و ۳۹.

شناخته شد و در آتش زنده سوزانده شد. دوره‌ی رنسانس به نظریه‌ی دورگشت یا «سیکل» تاریخ بازگشت. در دوره‌ی روشنگری فیلسوفان تاریخ کسانی مانند وینکلمان، ویکو و مندلسون می‌گفتند که تاریخ از دوره‌هایی تشکیل شده که این دوره‌ها وقتی به انتها رسیدند تاریخ دوباره از ابتدا آغاز می‌شود.

اندیشه‌ی پیشرفت یا ترقی به این معنی که تاریخ در خطی مستقیم به سوی هدفی مشخص حرکت می‌کند در پایان قرن هجدهم توسط تورگو (۱۷۲۷-۱۷۸۱) بیان شد. تورگو در کابینه‌ی پیش از انقلاب فرانسه وزیر اقتصاد بود (سال‌های ۱۷۷۰). تورگو انواع پیشرفت و رابطه‌ی آن‌ها را با هم برشمرد. او پیشرفت را در صنعت، در علم، در اخلاقیات (به معنای متمدن شدن و پرهیز از خشونت) و در زیبایی می‌دید. بنا بر نظر تورگو، پیشرفت پدیده‌ای چندگانه بود. در هر قلمروی توسعه‌ی نابرابر وجود داشت. از نظر او فقط اختراعات مکانیکی پیشرفت بی‌وقفه‌ای داشته‌اند. او پیشرفت را برای انسان امری طبیعی می‌دانست چون به نظر او سرشت بشر تکامل‌پذیر بود. با این وصف او موانعی که جلوی ترقی و نیز عواملی که ترقی را شتاب می‌بخشیدید در نظر داشت. با تورگو تمامی تاریخ تابع معیار پیشرفت و ترقی و ارزش غایی آن دانسته شد. در اندیشه‌ی قرون وسطایی مسیحی هر چیز نو، بدیع و غیرعادی مذموم و بد بود. در مقابل هر چیز کهنه و آشنا و معلومی خوب دانسته می‌شد؛ اما تورگو این نظر سنتی را واژگون کرد. اکنون هر چیز ایستا و غیرمتحول مضر و بد شناخته می‌شد. جوامع بد جوامعی متحجر بودند که خود را از دیگر کشورهای جهان مجزا می‌کردند و توسط دارودسته‌ها اداره می‌شدند؛ مانند ماندالین‌های چینی و کاهنان مصری که با ممانعت از تغییر در جوامع خود و منجمد کردن رشد ذهنی انسان چینی و مصری ترقی انسانیت را متوقف کرده بودند. از نظر تورگو خطر دیگری که در کمین پیشرفت است حمله بربرها به کشورهای متمدن اروپایی است. او انحطاط رُم باستان را از یاد

نبرده بود؛ اما خطر واقعی را رفع شده می‌دید؛ زیرا جلوی حمله‌ی ترکیه به اروپا گرفته شده بود و کشیشان هم مغلوب شده بودند. از این رو تورگو ترقی را بی‌انتها می‌دانست و معتقد بود که روشنگری از طریق ریاضی شدن علم، وضعیت مستحکمی پیدا کرده و وجودش جاودانه شده است. تورگو تاریخ ترقی ذهن انسان را در سه مرحله می‌دانست: مرحله‌ی اول اعتقاد به ارواح و سلطه‌ی اندیشه‌ی دینی، مرحله‌ی دوم سلطه‌ی اندیشه‌ی متافیزیکی و سرانجام سلطه‌ی اندیشه‌ی علمی که مشخصه‌ی روشنگری متری است. تورگو معتقد بود که برخلاف طبیعت که در دور زایش و مرگ گرفتار است و پیشرفت نمی‌کند نوع انسان تغییرات بی‌پایانی دارد. او تکامل‌پذیری ذهن انسان را اصل موضوع قرار می‌دهد. واسطه‌ی حیاتی پیشرفت، فرایند ارتباطات انسانی است. اندیشه‌هایی که از حسیات ناشی شده‌اند از طریق به‌کارگیری نشانه‌ها و تصاویر و بویژه زبان توسعه می‌یابند و از این طریق علم و تجربه نسل به نسل منتقل می‌شوند. از همه‌ی این‌ها مهم‌تر وجود نوابغ است که درس‌های تجربه و پی‌آمدهای آن‌ها را درک می‌کنند و به درس‌های تجربه جامه‌ی بیان می‌پوشانند. وظیفه‌ی جامعه این است که از نوابغ فطری حمایت کند و به سخنان آنان گوش فرا دهد. شرایط معنوی و اخلاقی برای پرورش نوابغ و نیز تعیین نوع پیشرفت و دامنه‌ی آن، امور مهم‌تری هستند تا شرایط اقلیمی.

کندورسه (۱۷۴۳-۱۷۹۴) نظریات تورگو درباره‌ی تاریخ پیشرفت ذهن انسان را اقتباس می‌کند و توسعه می‌دهد. او در کتابش *طرح نقشه‌ای تاریخی از پیشرفت‌های ذهن انسان* تأیید می‌کند که تناظر کاملی میان نوع جامعه و سیستم آگاهی وجود دارد. افراد در هر نوع جامعه‌ای آگاهی مرتبط با آن جامعه را دارند. نوع جامعه و نوع آگاهی یا نوع شناخت ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. مثلاً انسانی که در فرانسه متولد شده نوع آگاهی با نوع آگاهی کسی که در چین متولد شده متفاوت است. کندورسه تاریخ ترقی ذهن انسان را به ده دوره تقسیم می‌کند. کتاب

کندورسه هم ده فصل دارد که هر فصل به توصیف یکی از این ده دوره‌ی تاریخی می‌پردازد. این ده دوره عبارتند از:

۱. متحد شدن خانواده‌ها به شکل عشایر و قبایل.
۲. گله‌داری و کشاورزی.
۳. اختراع خط.
۴. شکوفاشدن فرهنگ یونانی تا زمان اسکندر.
۵. توسعه‌ی علم طی ظهور و انحطاط امپراتوری رُم.
۶. دوران تاریخ قرون وسطی (از سال ۴۷۶ میلادی تا زمان جنگ‌های صلیبی).

۷. رشد علم در فاصله‌ی میان جنگ‌های صلیبی و اختراع چاپ.

۸. از گوتنبرگ تا بیکن، گالیله و دکارت که «بوغ مرجعیت سنت، کلیسا و کتاب مقدس را کنار زدند.»

۹. از دکارت تا بنیان‌گذاری جمهوری‌های آمریکا و فرانسه.

۱۰. دوره‌ی رهایی ذهن از زنجیرهای سنت و عبودیت.

کندورسه هم مانند ولتر برای قرون وسطی ارزشی قایل نبود. او قرون وسطی را عصر تاریک اندیشی و سلطه‌ی کشیشان می‌دانست و می‌گفت: «زمانی خواهد رسید که خورشید فقط بر افراد آزاد خواهد تابید، افرادی که به جز عقل خود مرجعی نمی‌شناسند.»

در دست‌های تورگو و کندورسه تاریخ یا دقیق‌تر تاریخ ترقی ذهن بشر تراوزی مطلق اندازه‌گیری معنای انسانیت شد. در نظریات این دو معنای واژه‌ی پروگره (پیشرفت، ترقی) دگرگون شد. قبلاً پروگره به معنای آغاز کردن از مبدأ و رسیدن به مقصد بود بی‌آنکه به این معنا باشد که مرحله‌ی بعدی از مرحله‌ی قبلی برتر است. اما با تورگو و کندورسه زمان تاریخی ذهن به معنای حرکت از مرحله‌ی پایین‌تر به مرحله‌ی عالی‌تر بود. به این طریق تاریخ منبع ایمان جدیدی شد. تاریخ، نمایش مسیحی هبوط و رستگاری انسان را مردود شناخت. اکنون آینده، نویدبخش عمیق‌ترین

احساس‌ها و امیدهای انسانی شد. و به این طریق رستگاری انسان در مسیحیت، به شکل سکولار و علمی درآمد. روشنگری از انسان می‌خواست که همه‌ی سنت‌ها را مردود بداند و به کلیسا و کشیشان ایمان نداشته باشد. اسید خرد فلز ایمان را تحلیل برده بود. اکنون ایمان مسیحی جایش را به ایمان جدیدی داده بود. شهر آسمانی آینده‌ی علمی به جای شهر آسمانی خدا نشسته بود.

پیش از آنکه آگوست کنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷) ظاهر شود، و قانون سه مرحله‌ای تحول ذهن انسان را مطرح کند، طبق کتاب *خاطرات درباره‌ی علم انسانی* نوشته سن سیمون، پزشکی فرانسوی به نام ژان بوردن، این اندیشه را بیان کرد که هر علمی از سه مرحله گذر کرده است:

۱. مرحله‌ی گمانه‌زنی

۲. مرحله‌ی نیمه گمانه‌زنی - نیمه اثباتی

۳. مرحله‌ی اثباتی یا پوزیتیو.

آگوست کنت خود اذعان می‌کند که وام‌دار تورگو و کندورسه و ژان بوردن است. با این وصف مدعی است که قانون سه مرحله‌ای را خود مستقلاً کشف کرده است. کنت در این باره می‌گوید که به دست آوردن یک قانون از تعدادی فاکت یک چیز است و فهمیدن اهمیت اساسی آن و پی بردن به اینکه این قانون بنیادین بر کل تکامل انسانیت حاکم است چیزی دیگر. از نظر کنت ذهن انسان (اروپایی) از سه مرحله گذر کرده است: ۱. مرحله‌ی خداشناختی؛ ۲. مرحله‌ی متافیزیک ۳. مرحله‌ی اثباتی یا پوزیتیو که مرحله‌ی نهایی است. اگر سه مرحله‌ی آگوست کنت را با سه مرحله‌ی بوردن مقایسه کنیم: «گمانه‌زنی» که در نظریه‌ی بوردن مرحله‌ی آغازین هر علمی است منطبق است با مرحله‌ی خداشناسی در نظریه‌ی کنت و مرحله‌ی دوم در نظریه‌ی بوردن که مرحله‌ی «نیمه گمانه‌زنی - نیمه اثباتی» است منطبق است با مرحله‌ی دوم در نظریه‌ی کنت که مرحله‌ی متافیزیکی است و مرحله‌ی سوم در هر دو نظریه‌ی

یکی است یعنی مرحله‌ی اثباتی یا پوزیتیو. البته در نظام فلسفی آگوست کنت، اصطلاحات «خداشناختی»، «متافیزیکی» و «اثباتی» معنای خاصی دارند. کنت می‌نویسد: «طبق سرشت تفکر انسان هر شاخه‌ای از دانش ما ضرورتاً باید در سیر پیشرفت و در سیر تحولش به ترتیب از این سه مرحله‌ی تتوریک بگذرد: مرحله خداشناختی یا مرحله افسانه‌ای، دوم مرحله‌ی متافیزیکی یا مرحله‌ی تجریدی و سرانجام مرحله‌ی علمی یا پوزیتیو.» کنت در نخستین درسگفتارهای دوره‌ی فلسفه‌ی اثباتی پس از این عبارات می‌افزاید: «به دیگر سخن، ذهن انسان به خاطر سرشتش در هر پژوهشی به ترتیب این سه روش فلسفه‌پردازی را به کار برده است. سه روشی که اساساً متفاوت و حتا در تقابل با یکدیگرند: نخست روش خداشناختی سپس روش متافیزیکی و سرانجام روش اثباتی یا پوزیتیو را. به این ترتیب ما سه نوع فلسفه می‌یابیم. یا سه نوع سیستم عمومی درک کلیت پدیده‌ها را می‌یابیم که متقابلاً یکدیگر را نفی می‌کنند. روش مرحله‌ی نخست نقطه‌ی آغاز و ضروری برای هوش انسانی است و روش سوم، مرحله‌ی نهایی و ثابت است. ولی روش دوم صرفاً مرحله‌ی انتقالی و گذراست.» در اینجا واژه‌های «خداشناختی» و «متافیزیکی» معنای خاصی دارند و دقیقاً تعریف می‌شوند.

کنت «خداشناسی» یا «الهیات» را نظامی عمومی از برداشت‌هایی می‌داند که مربوط به پدیده‌های کلی است. این نظام عمومی تفکر و وقوع پدیده‌ها را بر اثر اراده‌ی خدایان می‌داند. منظور کنت این است که در مرحله‌ی خداشناختی تفسیر پدیده‌های طبیعی از طریق علل فوق‌طبیعی و یا علل دلخواهی صورت می‌گیرد. بنابراین در اینجا «خداشناختی» به معنای افسانه‌ای است و در جاهای دیگر کنت این شیوه‌ی تبیین پدیده‌های طبیعی را «خیالی» یا «اسطوره‌ای» می‌نامد. در این معنا کنت می‌توانست بگوید که آیا هریک از ما به خاطر نمی‌آورد که در دوران کودکی اش همین سیستم عمومی درک را به کار می‌برده است؟ از این رو

انسان در دوره‌ی کودکی خود متأله است و در نوجوانی حکیم مابعدالطبیعه و وقتی به بلوغ می‌رسد فیزیکدان می‌شود. منظور کنت در اینجا این نیست که کودک اعتقادات دینی والدین خود را می‌گیرد و طبق آن‌ها امور را تبیین می‌کند؛ بلکه منظورش این است که تمایلی خودانگیخته در کودک وجود دارد که وقوع پدیدارهای طبیعی را بر اثر اراده‌ی اشخاص، چه حقیقی و چه موهومی، بدانند نه طبق قوانین فیزیک. روان‌شناسی تکوینی ژان پیازه این نظر کنت را تأیید می‌کند. در اینجا «خداشناسی» مترادف است با انسان‌گونه پنداری در درک علل وقایع. همین‌طور کنت واژه‌ی «متافیزیک» را در رایج‌ترین معنای آن به کار نمی‌برد. منظور او از متافیزیک، علم جوهر یا علم به نخستین اصول نیست؛ بلکه منظور او نوعی شیوه‌ی تبیین پدیدارها در تجربه است. مثلاً در فیزیک فرضیه‌ی اثیر که پدیده‌های نور و الکتروسیسته را تبیین می‌کرد فرضیه‌ای متافیزیکی بود. یا مثلاً در فیزیولوژی، «اصل حیاتی» یا در روان‌شناسی، «روح» فرضیه‌های «متافیزیکی» یا تجریدی بودند. این روش تبیین، چندان فرقی با روش خداشناختی ندارد که بادرک بهتر پدیدارهای طبیعی کم‌کم رنگ می‌بازد و محو می‌شود. هرچه پدیدارهای طبیعی دقیق‌تر مشاهده شوند تبیین آن‌ها نه از طریق اراده‌ی خدایان و شیاطین بلکه از طریق قوانین طبیعت تبیین می‌شود. در مرحله‌ی تبیین خداشناختی که مرحله‌ی نخست از قانون سه مرحله‌ای کنت است ذهن انسان پدیدارهای طبیعی یا اجتماعی را به این شیوه تبیین می‌کند که علل به‌وجود آورنده آن‌ها موجوداتی شبیه به انسان هستند. لوی-برول این شیوه‌ی تفکر را «عرفانی» و «پیش-منطقی» می‌نامد و کاسیرر آن را شیوه‌ی اندیشه‌ی اسطوره‌ای می‌خواند.

همچنان که گفتیم ذهن انسان غربی از این مرحله گذر می‌کند و به مرحله‌ی دوم که مرحله‌ی متافیزیک است می‌رسد. اما از این مرحله هم گذر می‌کند و به مرحله‌ی علمی و یا به قول کنت پوزیتیو می‌رسد. در



مرحله‌ی نخست سازمان جامعه ابتدایی است. آنچه امور جامعه را انتظام می‌بخشد سنت است. در جامعه‌ی سنتی تفکر غالب و حاکم تفکر دینی است، کشیشان زمام امور فرهنگی، سیاسی و قضایی جامعه را بر عهده دارند و همه‌کاره‌اند. از نظر آگوست کنت جامعه‌ی سنتی دو خصلت اساسی و به هم وابسته دارد: یکی اینکه «تئوکراتیک» است و دیگر اینکه «نظامی» است. جامعه‌ی سنتی، دین‌مدار است و فعالیت غالب در آن، فعالیت نظامی است. به این معنی که همواره بر طبل جنگ کوبیده می‌شود تا از این طریق غنایمی به دست آید و جیب‌ها پر شود. در این نوع جامعه عالی‌ترین مقام‌ها به نظامیان داده می‌شود. اما این جامعه در برابر چشمان آگوست کنت در حال محوشدن بود و نوع تازه‌ای از جامعه پدیدار می‌شد که وجه تفکر حاکم بر آن، علمی بود. به دیگر سخن ذهن انسان غربی دو مرحله‌ی پیشین را پشت سر گذاشته بود و وارد مرحله‌ی سوم یعنی مرحله‌ی علمی شده بود. در این مرحله ذهن انسان پدیدارها را مشاهده می‌کند و به این خرسند می‌شود که در خصوص پدیدارشدن‌شان قاعده یا قانونی بیابد. وقتی که قوانین حاکم بر وقوع پدیدارها را به دست آورد خرسند می‌شود و دیگر در پی یافتن یک اصل متافیزیکی که در پشت آن‌ها باشد بر نمی‌آید.

گفتیم که جامعه‌ی سنتی جامعه‌ای دین‌مدار و یا خدامدار بود، کشیشان و نظامیان همه‌کاره بودند؛ اما در جامعه‌ی مدرن جای کشیشان را دانشمندان گرفته‌اند و جای نظامیان را مدیران صنعتی و کارخانه‌داران. کنت از تحلیل جامعه‌ای که در آن به سر می‌برد به این نتیجه رسید که شرط اساسی برای اصلاح و یا تحول جامعه، اصلاح و یا تحول اندیشه است. زیرا در جامعه‌شناسی، آنچنان که کنت آن را می‌فهمید، قانون سه مرحله‌ای تکامل ذهن، قانون اساسی دینامیک اجتماعی بود. بنابراین قانون سه‌مرحله‌ای تکامل ذهن قانون اساسی کل علم اجتماع نیز بود. زیرا در همه‌ی عوامل اجتماعی که در تکامل پیشرفت و ترقی انسانیت دخیل

هستند عامل فکر و ذهن مهم‌ترین عوامل اند. عامل ذهن، غالب است به این معنی که وابستگی دیگر عوامل به عامل ذهن بیشتر است تا وابستگی عامل ذهن به آن‌ها. از نظر کنت تاریخ هنر، تاریخ نهادهای سیاسی و اجتماعی، تاریخ اخلاق، تاریخ قانون و به طور کلی تاریخ تمدن بدون درک تاریخ تحول ذهن انسان یعنی بدون درک تاریخ علم و فلسفه که بیان این تحول هستند فهم‌ناپذیراند. بنابراین تاریخ تحول ذهن انسان از طریق مطالعه‌ی تاریخ علم و فلسفه مستقل از دیگر تاریخ‌ها درک می‌شود. از این رو برای کنت تحول ذهن محور اصلی است که حول آن دیگر پدیده‌های اجتماعی قرار می‌گیرند. پس از نظر کنت قانون سه مرحله‌ای تحول ذهن انسان، «بنیادی‌ترین» و «عمومی‌ترین» قانون را بیان می‌کند.<sup>۱</sup>

نظریه‌ی مارکس درباره‌ی تقسیم تاریخ اروپا به ۱. دوره‌ی کمون اولیه، ۲. دوره‌ی برده‌داری، ۳. دوره‌ی فئودالیت، ۴. دوره‌ی سرمایه‌داری و سرانجام دوره‌ی نهایی یعنی دوره‌ی سوسیالیسم بر پایه‌ی شیوه‌ی تولید اقتصادی صورت گرفته است. زیرا مارکس کل تاریخ را تاریخ اقتصادی می‌دانست. این تقسیم‌بندی را کمونیست‌ها در ایران رواج دادند و پذیرش بی‌چون و چرایی به دست آورده است. مارکس تاریخ را تاریخ مبارزه‌ی طبقاتی می‌دانست نه تاریخ تحول ذهن. از نظر او هر طبقه‌ای برای منافع اقتصادی خود مبارزه می‌کند. در مارکسیسم ذهنیت به روساخت تعلق دارد و امری فرعی است. شیوه‌ی تولید اقتصادی زیرساخت و اصل است. اما ایرادی که ماکس وبر به مارکس می‌گیرد این است که تشخیص منافع امری ذهنی است و بر حسب ذهنیت افراد این منافع متفاوتند. در

۱. آگوست کنت گذار سه مرحله‌ای مشهور خود را نخست در جزوات (Opuscles) که در سال ۱۸۲۲ منتشر شد بیان کرد. سپس این جزوات در انتهای جلد چهارم سیستم سیاست اثباتی [= پوزیتیو] تجدید چاپ شدند:

August Comte: *Systeme de Politique Positive*, Tome Quatrième et dernier, 1854, p.

کشور ما به خاطر نفوذ چپ‌ها موضوع تحول یا ترقی ذهن اصلاً مورد توجه قرار نگرفته است. یک سال پس از آن که لوسین لوی-برول کتاب **ذهنیت ابتدایی ۱۹۲۲** را منتشر کرد، در انجمن فرانسوی فلسفه یکی از پیروان امیل دورکم ادعا کرد که کتاب **ذهنیت ابتدایی لوی-برول** به نوعی مرحله‌ی نخست قانون سه مرحله‌ای کنت یعنی مرحله‌ی «خداشناسی» را توصیف می‌کند. البته لوی-برول در دانشگاه سوربن فلسفه‌ی آگوست کنت را تدریس می‌کرده است که بعداً براساس این **درسگفتارها** کتاب **فلسفه‌ی آگوست کنت** را نوشت. لوی-برول تحت تأثیر پوزیتیویسم خردگرا بود. لوی-برول‌شناسان یکی تأثیر آگوست کنت را بر او زیاد می‌دانند و دیگر نظریه‌ی «روح قومی» که فیلسوفان و روان‌شناسان آلمانی ارایه داده بودند. با کمک کتاب **کارکردهای ذهنی در جوامع عقب‌مانده**<sup>۱</sup> اثر لوی-برول و جلد دوم کتاب **فلسفه‌ی صورت‌های سمبولیک: اندیشه‌ی اسطوره‌ای**<sup>۲</sup> نوشته ارنست کاسیرر می‌توان ذهنیت داعشی‌ها را درک کرد. مثلاً نابودی مجسمه‌ها و دیگر آثار هنری به این نحو قابل تبیین است که اندیشه‌ی اسطوره‌ای میان شیء و تصویرش تمایز قایل نمی‌شود و همین موضوع اساس بت‌پرستی است. هنر میان شیء و تصویرش تمایز قایل است. اما دین گاهی اوقات میان شیء و تصویرش تمایز قایل می‌شود و گاهی وقت‌ها تمایز قایل نمی‌شود. آگاهی داعشی‌ها به آگاهی اسطوره‌ای نزدیک‌تر است. از همین رو مجسمه‌ها و دیگر آثار هنری را بت می‌بینند و به انهدام آن‌ها می‌پردازند. لوسین لوی-برول به تکامل ذهن به آن شکلی که انسان‌شناسان انگلیسی مانند ادوارد تیلور و جیمز فریزر اعتقاد داشتند معتقد نبود. او جوامع را به دو دسته تقسیم می‌کرد: جوامع

۱. لوسین لوی برول: **کارکردهای ذهنی در جوامع عقب‌مانده**، ترجمه یدالله موقن، تهران، انتشارات هرمس، چاپ سوم ۱۳۹۳.

۲. ارنست کاسیرر: **فلسفه‌ی صورت‌های سمبولیک: اندیشه‌ی اسطوره‌ای**، ترجمه یدالله موقن، تهران، انتشارات هرمس، چاپ چهارم، ۱۳۹۵.

پیشرفته که به اندیشه‌ی علمی رسیده‌اند و جوامع ابتدایی؛ او برای هر کدام ذهنیت ویژه‌ای قایل است و این دو ذهنیت را با هم مقابله و مقایسه می‌کند. با تورگو و به‌ویژه کندورسه و نیز کنت نوعی جامعه‌شناسی پا به عرصه وجود می‌گذارد که امروزه آن را جامعه‌شناسی آگاهی یا جامعه‌شناسی شناخت می‌نامند که آثار لوی-برول دستاورد این فرایند سه قرنه است. البته چون جوامع مدرن انسجام جوامع باستانی و ابتدایی را ندارند و از طبقات و قشرهای مختلف با جهان‌بینی‌های متفاوت تشکیل شده‌اند، برای هر قشر درون یک جامعه نیز ذهنیت خاص آن قشر را قایل هستند. ژرژ گورویچ در کتابش *چارچوب‌های اجتماعی شناخت*<sup>۱</sup> نه تنها ذهنیت حاکم بر جوامع قدیم بلکه ذهنیت و چارچوب شناختی کلیسای کاتولیک و نیز ذهنیت بورژوازی و پرولتاریا را نیز مطالعه کرده است و در آن از لوی-ستروس انتقادهایی کوبنده و از لوی-برول تجلیل کرده است.

1 Georges Gurvitch. *The Social Frameworks of Knowledge*, Basil Blackwell & Mott, Ltd. Oxford, 1971.